

Explain and apply the salient features of the rulers from the perspective of Imam Ali (AS) and the World Bank

Danial Farbod¹

¹ Master student of Economics_Energy, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Ferdowsi University of Mashhad
Khorasan Razavi, Mashhad, Iran, danial.farbod1375@gmail.com.

Corresponding author: Danial Farbod, danial.farbod1375@gmail.com
Copyright © 2019 The First National Congress of Governance. All rights reserved.

Abstract. In the view of Imam Ali (AS), he is the ruler, guardian and in charge of the affairs of the people and is obliged to fulfill an important divine task. The theory of good governance proposed by Western thinkers is based on the principles of liberalism and pluralism and provides the key to developing societies. He knows the conditions that will help the government to fulfill its governing duties. In the meantime, Imam Ali's (as) view of government; It is not worldly, because in Sermon 30, he considered the reason for accepting that great responsibility to take the oppressed right from the oppressor and considered it as a covenant that God has taken from the scholars and this should be able to pave the way for market growth and guide it to the public interest. In this research, in addition to expressing the characteristics of good governance from the point of view of Imam Ali (AS), it will be shown that he has implemented these indicators in practice and by giving a divine approach to them, has emphasized the spiritual aspect of good governance. It is a descriptive - analytical type based on the method of library studies.

Keywords:

Islamic governance, governance from the perspective of Imam Ali (as), characteristics of good governance from the point of view of Bank Jahati, Islamic basis.

تبیین و تطبیق ویژگی‌های برجسته حکمرانان از منظر امام علی (ع) و بانک جهانی

دانیال فربد^۱

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد، اقتصاد انرژی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

چکیده. در نگاه امام علی (ع) حاکم، ولی امر و متصدی امور مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی است نظریه حکمرانی خوب که متفکران غربی مطرح کرده‌اند، مبتنی بر مبانی لیبرالیسم و تکرر گرایی است و کلید توسعه جوامع در حال توسعه را فراهم کردن شرایطی می‌داند که به دولت کمک کند تا از عهده انجام وظایف حاکمیتی خود برآید. در این میان دیدگاه حضرت علی (ع) درباره حکومت؛ دنیا مدارانه نیست، چرا که حضرت در خطبه ۳۰ دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستم‌دیده از ستمگر شمرده و آن را پیمانی دانسته‌اند که خداوند از عالمان گرفته است و این بایستی بتواند زمینه‌ساز رشد بازار و هدایت آن به نفع عامه مردم باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد عملکرد امام علی (ع) با شش مؤلفه مطرح‌شده تحت عنوان حکمرانی خوب از سوی بانک جهانی هرچند ممکن است در برخی مولفه‌ها اشتراک لفظی داشته باشند اما تنها در برخی شاخص‌ها منافاتی ندارد؛ بلکه نکته حائز اهمیت در خصوص مؤلفه‌های حکمرانی از دیدگاه امام علی (ع) و بانک جهانی این است که تمامی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از سوی امام علی (ع) به صورتی عملی اجرا شده است. در این تحقیق علاوه بر بیان شاخص‌های حکمرانی خوب از نگاه حضرت علی (ع)، نشان داده خواهد شد که ایشان این شاخص‌ها را در عمل پیاده کرده‌اند و با دادن رویکردی الهی به آن‌ها، بر جنبه معنوی حکمرانی خوب تأکید کرده‌اند. روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر روش مطالعات کتابخانه‌ای است.

کلیدواژگان: حکمرانی اسلامی، حکمرانی از منظر حضرت علی (ع)، شاخص‌های حکم رانی خوب از نگاه بانک جهانی، مبنای اسلامی، غرب گرایی.

۱- مقدمه

اساساً هر نظام و حکومتی دارای خصوصیتی است که برخی از آن‌ها موجب برتری و امتیاز آن حکومت از دیگر نظام‌ها می‌گردد که باید آن‌ها را شناخت و در راستای بهسازی نظام به کار گرفت. البته این ویژگی‌ها ریشه در اندیشه‌های دینی، علمی، سیاسی و اجتماعی حاکم دارد، بنابراین، حاکم هر اندازه از معارف الهی، دانش‌بال، اقتدار سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد به همان اندازه ویژگی‌های نظام برجسته‌تر و ظهور و بروز خاصی خواهد داشت و می‌تواند الگوی مطلوبی برای سایر نظام‌ها، خصوصاً نظام‌های نوپا و نو پیدا باشد.

موضوع پژوهشی این مقاله به ویژگی‌های حکمرانی از منظر امام علی(ع) و بانک جهانی اختصاص دارد. از آن‌جا که پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) فرمود: (انا مدینه العلم وعلی بابها) که او جامع علوم است و انسانی کامل - تمام صفات نیک در وجود مبارکش جمع است - طبعاً جامعیت ایشان در ساختار و بافت حکومت وی نقش آفرین است، بنابراین، حکومت آن امام، می‌بایستی از ویژگی‌های مهم و برجسته‌ای برخوردار باشد. ویژگی‌هایی که در کمتر حکومتی بتوان همه جنبه‌های آن را دید و اگر این ویژگی‌ها در حکومتی یافت شود، یا آن حکومت نمایی از حکومت امام همام است و یا تظاهری پوچ از آن حقیقت عظمی است.

خدا-محوری، عدالت طلبی، مردم داری، وفای به عهد و پیمان، اصلاح طلبی، دقت در انتصابات بر محوریت شایستگی، مبارزه بی‌امان با مفساد اخلاقی و اجتماعی، دوری از تشریفات نظارت مستقیم بر مصرف بیت المال، ایجاد امنیت و آزادی در جامعه را می‌توان از جمله ویژگی‌های حکومت علی(ع) دانست. در این نوشتار، با توجه به کاستی‌های نظری و عملکردی در حکمرانی خوب، الگویی از حکمرانی تحت عنوان حکمرانی شایسته، که با افکار و اندیشه‌های مسلمانان و کشورهای اسلامی سازگاری دارد، پیشنهاد می‌شود. این نوع حکمرانی، که در سیره عملی و نظری حضرت علی علیه السلام، مطرح است، ماهیت و شاخص‌هایی دارد که برخی از آنها در این نوشتار بررسی شده و در نهایت، با حکمرانی خوب مورد مقایسه قرار گردیده و از آن نتیجه‌گیری شده است.

۲- نگاهی به پیشینه الگوی حکمرانی خوب

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی در پی ترمیم خرابی‌ها و توسعه کشورهای آسیب دیده از جنگ برآمدند. در این زمینه، سه رهیافت مطرح شد: رهیافت دولت بزرگ، رهیافت دولت کوچک، و الگوی حکمرانی خوب. برای اعمال حکمرانی خوب، نهادهای بین‌المللی شاخص‌هایی را مطرح کردند. هر اندازه کشوری به این شاخص‌ها نزدیک‌تر باشد توسعه یافته‌تر به حساب خواهد آمد. حکمرانی خوب نقشه‌راهی است که کشورهای مسلط جهان و کشورهای غربی پیش روی کشورهای جهان سوم ترسیم کرده‌اند و حرکت روی این نقشه، تأمین‌کننده منافع کشورهای مسلط است (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷). براین اساس، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن، که توسط نهادهای بین‌المللی تعریف و تبیین شده است، نمی‌تواند الگو و برنامه‌ای متعالی برای پیشرفت و توسعه جامعه بشری، به ویژه کشورهای در حال توسعه و همچنین کشورهای اسلامی، باشد. زیرا اولاً، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن مبتنی بر جهان بینی مادی (همان، ص ۱۰۷) است، و ثانیاً، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن در مقاطع مختلف تاریخی، عامل بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی در غرب و جهانی پیرامون بوده است (همان).

قابل ذکر است در این نوشتار، به جای عنوان حکمرانی خوب، از حکمرانی شایسته استفاده شده است؛ زیرا حکمرانی خوب در یک فرهنگ مادی شکل گرفته و رشد نموده است و قطعاً با فرهنگ اسلامی همخوانی ندارد، و فرضیه این نوشتار آن است که دو نوع حکمرانی خوب و حکم رانی شایسته و شاخص‌های آنها از نظر مبانی فلسفی تفاوت‌های اساسی با هم دارند. وقتی از نظر مبانی متفاوت باشند. در این نوشتار با توجه به این طرز تفکر، عنوان حکمرانی شایسته را انتخاب نموده و آن را در برابر حکمرانی خوب قرار داده است تا متمایز از یکدیگر باشند. البته این نوشتار یک شروع به حساب می‌آید و برای تکمیل آن، باید محققان دیگر دست به کار شوند. درواقع، حکمرانی شایسته ریشه در اسلام و حکومت‌های پیامبر بزرگ آن، حضرت محمد صل الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام دارد؛ یعنی هر حکومتی که واجد شاخص‌های حکومت‌های حضرت محمد صل الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام باشد، حکمرانی شایسته تلقی می‌شود. در این نوشتار، تنها از شاخص‌های حکومتی حضرت علی علیه السلام بحث می‌شود.

۳- تعریف حکمرانی خوب

از نظر برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیت با ویژگی هایی همچون مشارکت جویی، شفافیت، پاسخ گویی، اثربخشی، رعایت برابری، ارتقای حاکمیت قانون، و تعیین اولویت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجماع وسیع تر، که در آن ندای ضعیف ترین و آسیب پذیرترین افراد در اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع شنیده شود (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷، ص ۲۵).

از نظر اداره انکشافی ایالات متحده آمریکا، حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیت دموکراتیک، شفاف، جمع گرا، مشارکت دهنده شهروندان در تصمیم گیری ها، نمایندگی از مردم، و پاسخ گویی که بر پنج مبنای تحکیم قانون گذاری، غیرمتمرکز و اداری حاکمیت محلی و دموکراتیک، ضد فساد، دارای روابط کشوری - لشکری، و بهبود اجرای خط مشی تمرکز دارد (اداره توسعه ایالات متحده آمریکا، ۱۹۹۷، ص ۱).

همان گونه که ملاحظه می شود، تعاریف مزبور برای حکمرانی خوب عمدتاً، یا به شاخص ها و ویژگی هایی مانند پاسخ گویی، شفافیت و مشارکت اشاره دارد و یا به آثار مترتب بر این شاخص ها، مانند توسعه، امنیت، رفع فقر و ثبات اقتصادی، اما به عناصر و مؤلفه های حکمرانی خوب مانند دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی که بسیار مهم هستند، نپرداخته است. با توجه به تعاریف مزبور و تعاریف مشابه دیگر، حکمرانی خوب را می توان به این صورت تعریف نمود: نهادها (دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی)، فرایندها، و روش هایی که مشخص می سازد: تصمیم ها چگونه گرفته شوند؟ قدرت چگونه اعمال شود؟ و شهروندان چگونه نظریات و خواسته های خود را بیان دارند؟ (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۹، ص ۲۵).

۴- مبانی نظری حکمرانی خوب

حکمرانی خوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشت؛ یعنی هدف از شکل گیری آن توسعه اقتصادی بود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۲۶). سپس با توجه به اینکه دولت به عنوان یکی از عناصر حکمرانی خوب، در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و با کیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز پیدا کرد. در زمینه توسعه اقتصادی، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دولت بزرگ، دیدگاه دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب. اینک هریک از این دیدگاه ها بررسی می شود:

۴-۱- دیدگاه دولت بزرگ

پس از جنگ جهانی دوم و همچنین پس از بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۹ (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۲۶)، بیشتر نظریه پردازان و سیاست گذاران بر این باور بودند که تنها عاملی که می تواند از پس خرابی های جنگ و بحران و رکود اقتصادی برآمده، موجب توسعه اقتصادی شود، دولت است. از این رو، دولت همچنانکه در بعدی سیاسی تقویت می شود، در بعد اقتصادی نیز باید تقویت گردد و گسترش پیدا کند. (نادری قمی، ۱۳۹۰).

۴-۲- دیدگاه دولت کوچک

با گذشت قریب سه دهه از عمر نظریه قبل، ضعف و ناکارآمدی آن در صحنه اقتصادی آشکار شده و جای خود را به مفهوم متفاوت دیگری داده است. به عبارت دیگر، مفهوم دولت رفاه، که تلویحاً مبین نقش جامع دولت (دولت بزرگ) در اداره امور و برنامه ریزی است و جایگزین نقش اولیه گروه ها و مؤسسات اجتماعی و خصوصی گردیده، به تدریج، در حال محو شدن است و در بیشتر موارد، مشاهده می گردد که جای خود را به مفهومی متفاوت داده است (رهنورد، ۱۳۸۸، ص ۲). از جمله ناکارآمدی ها و ضعف ها، می توان به تراکم نیروی کار در بنگاه های دولتی و نیز ایجاد بازدهی نزولی این بنگاه ها اشاره کرد (نادری قمی، ۱۳۹۰). این عوامل موجب شد بیشتر آنها با زیان دهی مواجه شوند. ضعف و ناکارآمدی رهیافت دولت بزرگ راه را برای ظهور رهیافت دوم، که از آن با عناوین اقتصاد بازار، مکتب شیکاگو، و نئولیبرالیسم، اجماع واشنگتنی یا تعدیل ساختار یاد می شود، هموار ساخت.

بر اساس این نظریه، دولت باید کوچک شود و نقش آن در تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کاهش یابد. بر مبنای این نظریه، دولت باید در کارهای بازار کمتر وارد شود و بیشتر کارها را به نیروهای بازار واگذار کند. در چنین شرایطی، دیدگاه طرف داران اقتصاد بازار، که خصوصی سازی را یک غایت و کمال مطلوب می دانستند و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و به قدرت بازار، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت، و قیمت بازار اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این شیوه می تواند جای تخصیص دولتی منابع را بگیرند، حاکم گردید. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می آورند و قیمت ها بهترین تخصیص دهنده منابع هستند و هر گونه دخالت دولتی برای تغییر آنچه بازارها به وجود می آورند ضدتولیدی شمرده می شود. با توجه به این رویکرد، نگاه به دولت به عنوان عامل توسعه، به جدی ترین مانع توسعه تعبیر یافت (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵).

۳-۴- الگوی حکمرانی خوب

در اواخر دهه ۱۹۹۰ رهیافت سومی ظهور و نمود پیدا نمود به نام رهیافت حکمرانی خوب. این رهیافت بر دو رهیافت پیشین غلبه پیدا نمود. بر اساس این رهیافت، دو رهیافت قبلی دارای اشکالات بودند. مثلاً، رهیافت اول بر تراکم نیروی کار در دولت و بازدهی نزولی تکیه داشت. (صوفی مجید پور، ۱۳۸۳، ص ۱۴) همچنین وجود همزمان تورّم و بیکاری در اقتصاد به صورت عموم و در کشورهای غربی به صورت خاص از پیامدهای اجرای آن بود. این اشکالات زمینه شکل گیری رویکرد دوم، یعنی اقتصاد بازار و رویکرد دولت کوچک را فراهم نمود (همان، ص ۱۵).

بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس توانمندی دولت تعریف نموده و دو راهبرد برای توانمندسازی دولت ارائه داده است: یک تطبیق ظرفیت ها با نقش های دولت، دیگری افزایش ظرفیت های دولت. منظور از راهبرد اول این است که دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است و بنابراین، باید ظرفیت های خود را به وظایفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند. (همان، ص ۲۶۳) البته این اولویت بندی باید توسط مردم انجام شود؛ زیرا اولویت از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است؛ مثلاً، در برخی از کشورها اولویت اول حمایت از حقوق مالکیت، در برخی دیگر، اولویت اول توزیع عادلانه درآمد، و در کشور سوم، اولویت اول بازسازی است. منظور از راهبرد دوم، یعنی، توانمندسازی دولت، عبارت است از: اصلاح نظام قضایی، تمرکز زدایی، مبارزه با فساد، شفاف سازی نظام بودجه ای، شایسته سالاری، و پیوستن به نظامات بین المللی (همان) به صورت کلی، نهادهای بین المللی از جمله بانک جهانی با توجه به تجربه ای که از کشورهای گوناگون به دست آورده بود، از سیاست رویکرد دوم، یعنی دولت کوچک به رویکرد سوم، یعنی حکمرانی خوب در مورد توسعه اقتصادی روی آورد.

خلاصه آنکه علت اصلی پیدایش حکمرانی خوب، توسعه اقتصادی بوده است. در باره توسعه، سه رهیافت، دولت بزرگ، دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب وجود داشته است. با توجه به اینکه از نظر کارشناسان نهادهای بین المللی، دو رهیافت اول دارای ضعف های بوده و کارایی لازم خود را از دست داده است، آنان رهیافت حکمرانی خوب را به عنوان بهترین عامل توسعه پذیرفته و آن را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده اند.

۵- ارزیابی مبانی نظری الگوی حکمرانی خوب

همان گونه که در مبانی نظری الگوی حکمرانی خوب ملاحظه شد، هدف اصلی در این الگو، توسعه، به ویژه توسعه اقتصادی و مادی است؛ یعنی از نظر نهادهای بین المللی و نظریه پردازان، در حکمرانی خوب، مهم این است که دولت از نظر مادی توسعه پیدا کند. از نظر آنان، الگوی مزبور می تواند ابزار خوبی برای این توسعه باشد.

اما این الگو به عنوان ابزار توسعه، چند مشکل اساسی دارد: اولاً، حکمرانی خوب از نظر هستی شناسی، معتقد به اصالت فرد در مقابل اصالت جامعه است؛ زیرا ریشه در لیبرالیسم دارد. ثانیاً، از نظر انسان شناسی، معتقد به اومانیسم است و همه چیز را در محور انسان - نه خدا - ارزیابی می کند. ثالثاً، از نظر معرفت شناسی معتقد به اصالت حواس است؛ یعنی آنچه از طریق حواس به دست آید و برای زندگی انسان مفید باشد قابل شناخت است. بنابراین، به دیگر عوامل معرفت توجه ندارد. رابعاً، از نظر روش شناسی، روش را منحصر به روش تجربی می داند و روش وحیانی را، که به تجربه در نمی آید، انکار می کند.

بدین روی حکمرانی خوب اولاً، به بعد معنوی انسان توجه ندارد. حتی حاضر است در صورت نیاز، اخلاقیات و معنویات را فدای توسعه مادی کند. ثانیاً، این الگو تنها به بعد جسمانی انسان بسنده نموده، به بعد روحانی و متعالی انسان توجه ندارد. به عبارت دیگر، این الگو تنها می تواند یک جامعه توسعه یافته کاملاً مادی به ارمغان آورد. ثالثاً، حکمرانی خوب مبتنی بر لیبرالیسم و اومانیسم است. در لیبرالیسم، آنچه مطرح نیست، مبدأ (خداوند) و معاد و وحی است، یعنی در تفکر لیبرالیستی، اعتقاد به خدا موضوعیتی ندارد (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۸۷). بدین روی، آیت الله مصباح می فرماید:

تفکر حاکم بر غرب در حال حاضر، تفکری الحادی - لیبرالی، یعنی منهای دین است. در چنین نگرشی، جامعه، سیاست، انسان و تمام ارزش هایی که برای وی مطرح می شود، از خود انسان نشئت گرفته است و آفریننده ارزش ها خود انسان است (اومانیسم). بنابراین، در این نگرش، جایی برای خدا و آخرت منظور نشده است (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

با توجه به این نقدهای اساسی که بر مبانی نظری حکمرانی خوب به عنوان الگوی حاکم بر دنیای غرب، وارد شده، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید: الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است؛ زیرا با وجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت

و قدرت، ارزش های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته اند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷، ص ۷۶). ایشان به سبب رویکرد مادی توسعه در الگوی غربی، آن را برای کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای اسلامی، مناسب ندانسته، می فرماید:

به نتیجه نرسیدن مدل توسعه غربی در نظام اسلامی، ماهیت متفاوت مبانی دیدگاه اسلامی و غرب نسبت به پیشرفت و جایگاه انسان در این پیشرفت است. در دیدگاه غرب، پیشرفت مادی و محور آن سود مادی است. بنابراین، در چنین دیدگاهی، اخلاق و معنویت می تواند قربانی پیشرفت مادی شود (همان).

بعکس حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته (حکومت علوی) همیشه ارزش های معنوی را بر مصالح مادی مقدم می دارد. امام علی علیه السلام در یک سخنرانی در باب امامت و خلافت، فرمودند: اگر پایه های دین را استوار نگه دارید هیچ خسارت دنیوی به شما آسیبی نمی رساند؛ ولی هر چه را که از دنیا به دست آورید در صورتیکه دینتان را از دست داده باشید، برایتان سودی ندارد. (نهج البلاغه، خ ۱۷۳) ایشان به فرمان داران و عمال حکومت خود می فرمودند: مبدا برای اصلاح دنیای خویش، دین خود را به نابودی کشانده، آخرتتان را تبه سازید (همان، ح ۱۰۶).

بر این اساس، هر سیاستی که به آبادانی و بهبود معیشت دنیوی بینجامد ولی به ارزش های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه آن حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و مسائل معنوی قربانی مادیت شود، باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیاطلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش های معنوی، خسارت های دنیوی فراوانی برجای می گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران های جدید مواجه می کند (سروش محلاتی، ۱۳۸۰، ص ۴۸-۵۶).

مقام معظم رهبری با اعتقاد به برتری حکومت اسلامی (حکمرانی شایسته) بر حکمرانی خوب می فرماید: اسلام، هم به توسعه مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان، و هریک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می داند. ایشان می فرماید:

در دیدگاه اسلام، پیشرفت مادی هدف نیست، بلکه وسیله رشد و تعالی انسان است. در جهان بینی اسلامی، ثروت، قدرت و علم وسیله رشد انسان و زمینه ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷).

ایشان بر این باور است که:

اختیار انسان برای پیمودن مسیر خود پرستی تا خداپرستی، به منظور رسیدن به رستگاری در دیدگاه اسلام، و مذموم بودن دل بستگی به دنیا در این مسیر، یک اصل است. در عین حال، اسلام از زاویه اجتماعی، وظیفه انسان را مدیریت دنیا و استفاده از استعداد های فراوان طبیعی برای آبادانی دنیا می داند. الگوی پیشرفت مبتنی بر معنویت، مدل مطلوب توسعه است (همان).

۶- تعریف و شاخص های حکمرانی از منظر بانک جهانی

از نظر بانک جهانی، حکمرانی عبارت است از: فرایند و نهادهایی که از طریق آنها تصمیمات اخذ و اختیارات در یک کشور اعمال می شود (بانک جهانی، ۱۹۹۹، ص ۳). از نظر برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در اداره امور کشور در تمام سطوح (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷، ص ۵). از نظر صندوق بین المللی پول، حکمرانی عبارت است از: بهبود اداره منابع دولتی، حمایت از توسعه و نگه داری محیط قانونی و اقتصادی با ثبات که هادی فعالیت های کارآمد بخش خصوصی باشد (صندوق بین المللی پول، ۲۰۰۵، ص ۴). از نظر کافمن، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار از طریق نهادها و سنن رسمی و غیررسمی برای مصلحت عامه.

با توجه به تعاریف مزبور، حکمرانی دارای مراحل ذیل است: ۱. فرایند انتخاب و جایگزینی دولت ها؛ ۲. ظرفیت تدوین و اجرای خط مشی های مناسب و ارائه خدمات دولتی؛ و ۳. احترام شهروندان و تعامل اجتماعی و اقتصادی که میان نهادها حاکم است (کافمن، ۲۰۰۳، ص ۵).

همان گونه که ملاحظه می شود، در بیشتر این تعاریف، اعمال اقتدار وجود دارد و در تعریف اول، کلمه فرایند ذکر شده است. در تعریف دوم، حوزه های اداری، سیاسی و اقتصادی وجود دارد. در تعریف سوم، بخش خصوصی ذکر شده و در تعریف کافمن نهادهای رسمی و غیررسمی آمده است. با توجه به معیارهایی که در این تعاریف ذکر شده، می توان گفت: حکمرانی عبارت است از: فرایند اعمال اقتدار در حوزه های اداری، سیاسی و اقتصادی از طریق نهادهای رسمی (دولت) و غیررسمی (بخش خصوصی) برای اداره جامعه.

بانک جهانی برای آنکه مشخص کند در کدام کشور حکمرانی ملاک عمل قرار می گیرد و کدام کشور از آن استفاده نمی کند برخی شاخص ها را ذکر نموده است. بر اساس سندی که بانک جهانی در سال ۲۰۰۶ توسط کافمن، کری و ماسترزی انتشار داد، حکمرانی خوب دارای شش شاخص است: پاسخ گویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون، و کنترل فساد (آرنت و عمان، ۲۰۰۸، ص ۱۱). بر اساس اعلام بانک جهانی، هر قدر کشوری به این شاخص ها نزدیک تر باشد، آن کشور از نرخ رشد اقتصادی بالاتری

برخوردار بوده، رشد بخش خصوصی مؤثرتری خواهد داشت. همچنین میزان مرگ و میر در آن کاهش و ورود سرمایه خارجی افزایش می یابد (پورآقای، ۱۳۸۳). بعکس، هر قدر کشوری با این شاخص فاصله داشته باشد به همان اندازه رشد اقتصادی کاهش خواهد داشت. با توجه به دیدگاه های مزبور در زمینه شاخص هایی که بانک جهانی ذکر کرده است و اهمیتی که این شاخص ها دارد، در ادامه، هریک از این شاخص ها از نظر بانک جهانی بررسی می شود.

الف. پاسخ گویی و حق اظهارنظر

منظور از این شاخص آن است که آیا در جامعه حق اظهارنظر، یعنی آزادی بیان از ناحیه شهروندان، احزاب سیاسی، تشکل ها، انجمن ها، ادیان و مذاهب، رسانه های جمعی، اقوام و نژادها وجود دارد؟ آیا شهروندان در انتخاب دولت و نظام سیاسی به صورت آزادانه مشارکت دارند؟ آیا تمام گروه های دخیل در تصمیم گیری های دولتی، نسبت به عملکردشان در برابر مردم پاسخگو هستند؟ آیا افراد و بانگاه های اقتصادی از تصمیمات دولتی، که آنها را تحت تأثیر قرار می دهد، به موقع و به طور کامل آگاه می شوند؟ به هر اندازه که آزادی بیان توسط رسانه ها و نشریات و افراد، مشارکت شهروندان در انتخاب دولت، اطلاع یافتن از تصمیمات تأثیرگذار و آمادگی دولت مردان برای پاسخ گویی بیشتر باشد، به همان اندازه، وضعیت بهتری از حکمرانی خوب در کشور وجود خواهد داشت.

ب. ثبات سیاسی و نبود خشونت

یکی از شاخص هایی که رشد پایدار اقتصادی را امکان پذیر می کند، ثبات سیاسی و عدم خشونت، یعنی محیط پایدار و امن، است. به عبارت دیگر، ثبات سیاسی، ازجمله ملزومات رشد باثبات اقتصادی است و ریشه در اصل عدالت و برابری دارد؛ یعنی در صورتی ثبات سیاسی تحقق پیدا می کند که عدالت اجتماعی و برابری در جامعه حاکم باشد. منظور از آن شاخص این است که در کشور، تضادهای فرهنگی و قومی کاهش یابد و اعتراض های سیاسی و ناآرامی های اجتماعی به حداقل برسد و برخوردهای اجتماعی از قبیل اعتراض، اعتصاب، ترور، خشونت های سیاسی و آشوب های خیابانی کاهش یابد، و تغییر در ترکیب قدرت سیاسی از طریق اقدامات مسالمت آمیز و منطبق بر قانون اساسی و نظام مردم سالاری - نه از طریق وراثت و کودتا - امکان پذیر باشد.

ج. اثربخشی دولت

منظور از اثربخشی دولت، میزان استفاده از مهارت های فنی و کاری مدیران و میزان کارایی دیوان سالاری دولت است. به عبارت دیگر، منظور از این شاخص آن است که دولت در جمع آوری درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای دولتی، همچنین در اجرای نوآوری های سیاسی ملی، تدوین به موقع بودجه های سالانه، نظارت بر فعالیت های اقتصادی - اجتماعی، ایجاد زیرساخت های ملی و حل مشکلات اقتصادی داخلی توانا باشد. همچنین به میزان توانایی دیوان سالاری بر ارائه خدمات مدنی بدون تأثیرپذیرفتن از تغییرات سیاسی و جابه جایی های صورت گرفته در ساخت قدرت سیاسی، نیز به اندازه توانمندی دولت در رویارویی با بلایایی طبیعی، مدیریت بدهی های خارجی و در تمرکززدایی از فعالیت های دولتی، به همان اندازه، توسعه اقتصادی و حکمرانی خوب تحقق یافته است.

د. کیفیت قوانین و مقررات

منظور از این شاخص توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست ها و قوانین و مقررات است. اصولاً کیفیت قوانین و مقررات مصوب به عنوان پایه های اصلی نهادهای رسمی، نقش مهمی در موفقیت توسعه و اصلاحات اقتصادی و سیاسی دارد. هر قدر قوانین و مقررات موجود از کیفیت بهتری برخوردار باشد حکمرانی وضعیت بهتری پیدا خواهد کرد؛ مثلاً، بتوان قوانین موردنیاز در عرصه تجاری را سازگار با قوانین کشورهای دیگر تدوین نمود و به آنها به طور ساده دست یافت و آنها را به صورت شفاف و یکسان تفسیر و پیشبینی نمود. همچنین بتوان قوانین و مقرراتی را درباره کار، مالیات، تجارت و بازرگانی تدوین نمود که با رشد فعالیت های اقتصادی سازگار باشد و از تحمیل هرگونه هزینه اضافی جلوگیری کند.

ه. حاکمیت قانون

منظور از این شاخص کیفیت اجرای قراردادها، عملکرد پلیس و محاکم قضایی است. اگر پس از انعقاد قراردادها، پیمان ها و تعهدات، اعم از دولتی یا خصوصی، نتوان چندان به اجرای آنها امید داشت و همچنین اگر جرم و تخلف به سبب عملکرد ضعیف پلیس و محاکم قضایی قابل پی گیری نباشد، نشان دهنده وجود حکمرانی ضعیف در یک کشور است. به عبارت دیگر، منظور از حاکمیت قانون در فرایند حکمرانی، این است که سیاست گذاران همانند شهروندان، در برابر قوانین یکسان تلقی شوند و نسبت به عملکرد خود، پاسخ گو باشند. بر اساس این شاخص، رعایت اصول عدالت، انصاف و استقلال در دستگاه قضایی و سرعت در اجرای مراحل قضایی تأثیر زیادی بر تثبیت حاکمیت قانون دارد (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۶۷). همچنین تأثیرگذاری دولت یا سایر افراد بر فرایند قضاوت و نحوه تصمیم گیری در امر حاکمیت قانون مهم تلقی شده است.

یکی از شاخص حکمرانی خوب از دیدگاه بانک جهانی، مهار فساد اداری است. عوامل بسیاری بر این شاخص مؤثرند که برخی از آنها عبارتند از: میزان فساد در کشور، گسترش روابط خانوادگی، استفاده از قدرت به نفع دوستان، گسترش دیوان سالاری که زمینه بروز فساد را فراهم می کند، میزان شیوع پرداخت غیرقانونی در بین افراد و شرکت های دولتی برای پیشبرد کارها، پرداخت هایی که برای اثرگذاری بر فرایند قانون گذاری انجام می شود، بی اعتمادی عمومی به درست کاری مالی سیاست مداران، پرداخت های که برای دستیابی به مجوزهای صادراتی و وارداتی همچون فرار مالیاتی صوت می گیرد، استفاده سیاست مداران از بودجه عمومی، و در نهایت، پرداخت های غیرقانونی که توسط افراد بانفوذ و همچنین انحصارات در جهت زیان سایر بنگاه ها صورت می گیرد. اینها عوامل مهمی هستند که وضعیت شاخص کنترل فساد را تعیین می کنند. به عبارت دیگر، وجود این عوامل نشان دهنده حکمرانی ضعیف و فقدان آنها بیانگر رتبه بالاتری از حکمرانی خوب است.

۷- مبانی حکمرانی شایسته از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

سؤال اساسی این است که حکومت شایسته از دیدگاه حضرت علی علیه السلام به عنوان الگویی که کاستی های حکمرانی خوب را ندارد، چیست؟ مبانی نظری حکمرانی شایسته چیست؟ و شاخص های آن کدام است؟ حکمرانی شایسته عبارت است از: فرایند تصمیم گیری توسط خداوند یا انبیا، اولیا، و نایبان بر حق آنان و اجرای آن به منظور نیل افراد و جامعه به رفاه، آسایش و تکامل دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی.

حکمرانی شایسته از بعد هستی شناسی، هستی حقیقی را از آن خداوند دانسته، سایر موجودات را تجلیات او و نشئت گرفته از او می داند. از بعد معرفتی، معرفت را منحصر به حواس ظاهری نمی داند، بلکه معرفت های عقلانی و وحیانی را نیز از منابع معرفت می داند. از بعد انسان شناسی، انسان را دارای دو بعدی مادی و معنوی می داند و به همان اندازه که برای بعد مادی اهمیت قایل است برای بعد معنوی نیز اهمیت قایل می شود. از بعد روشی، روش را منحصر به تجربه نمی داند، بلکه روش وحیانی را نیز مهم تلقی می کند. نگاه های متفاوت به هستی، انسان، معرفت و روش، موجب شکل گیری حکومت و حکمرانی های متفاوت خواهد شد. به عبارت دیگر، در حکمرانی شایسته هر چند دنیا و زندگی در آن اهمیت بسیاری دارد، اما زندگی در آن هدف نیست، بلکه زندگی بستری است که انسان با استفاده از آن می تواند به سعادت اخروی دست یابد. بنابراین، حکمرانی شایسته مبتنی بر جهان بینی الهی است؛ یعنی مبدأ و معاد. حکومت با توجه به این تفکر، اعمال قدرت می نماید؛ یعنی حکم رانان باید دستورات را از مبدأ هستی بخش بگیرند و در جهت رفاه دنیوی و سعادت اخروی جامعه انسانی به کار بندند. به بیان دیگر، آنان باید از زندگی دنیوی به عنوان یک وسیله برای رسیدن به کمال اخروی استفاده کنند. با توجه به مبانی نظری، گاهی حکمرانی شایسته با حکمرانی خوب در برخی شاخص ها - مثلاً پاسخ گویی - اشتراک دارد، ولی این شاخص ها از نظر محتوا متفاوت است؛ زیرا مبانی نظری آنها تفاوت دارند.

۸- شاخص های حکمرانی شایسته از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

برای حکومت شایسته حضرت علی علیه السلام شاخص های بسیاری ذکر شده است که اگر این شاخص ها در هر حکومتی باشد، آن حکومت از نظر محتوا، شایسته است و در اصطلاح، به آن حکمرانی شایسته گفته می شود. اما اگر این شاخص نباشد آن حکومت غیرمطلوب و غیرشایسته خواهد بود. بنابراین، منظور از حکمرانی شایسته آن نوع حکمرانی است که این محتوا و مشخصه ها را داشته باشد که به طور طبیعی متفاوت از شاخص های حکمرانی خوب از نظر محتوا خواهد بود. درواقع، وجه فارق میان حکمرانی خوب و حکمرانی شایسته، این شاخص هاست. این دو نوع حکمرانی با این نوع شاخص ها، که تفاوت های محتوایی - نه لفظی - دارند، تمایز پیدا می کنند.

در اسلام، دو حکومت یا حکمرانی شایسته در دو دوره زمانی عینیت خارجی پیدا نموده است: یکی در دوره پیغمبر اکرم صل الله علیه و آله و دیگری در دوره امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام خمینی ره می فرماید: حکومت رسول الله و حکومت امیرالمؤمنین حکومت قانون است؛ یعنی قانون خدا آنها را تعیین کرده است. آنها به حکم قانون واجب الطاعة هستند. پس حکم از آن قانون خداست و قانون خدا حکومت می کند (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۷، ص ۲۰۱). در این نوشتار، از باب اختصار، تنها به برخی از شاخص های حکومت علوی بسنده می شود. امام خمینی ره می فرماید: برنامه حکومت را حضرت امیر علیه السلام معین کرده است که باید چه جور حکومت باشد. باید عدلیه اش چه جور باشد، و قضاوتش چه وضعی داشته باشد (همان).

مقام معظم رهبری می فرماید: امروز من و شما باید اسلام را بفهمیم... یکی از شعبه ها و شاخه هایی که ما از آن طریق اسلام را می فهمیم و درک می کنیم شناخت چهره رهبران الهی از جمله امیرالمؤمنین است، ... و اسلام را از روی علی علیه السلام بشناسیم (حق پناه، پژوهش های اجتماعی، ص ۲۶)؛ یعنی از طریق شناخت شاخص های حکومت علوی، شاخص های حکومت اسلامی را بشناسیم.

همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرماید: اگر بخواهیم یک چهره روشن مشخص را، که دارای همه ویژگی های حاکم اسلامی است، معرفی کنیم با توجه به وضعیت زمان و تاریخ زندگی علی علیه السلام، باید چهره امیرالمؤمنین را معرفی کنیم (همان)، علی بن ابی طالب علیه السلام تجسم حاکم الهی و اسلامی است (همان).

بنابراین، شاخص هایی که در حکومت علوی ذکر شده، در هر حکومتی موجود باشد، حکومت شایسته اسلامی خواهد بود. اما آنچه ضرورت دارد استخراج این شاخص هاست. از این رو، آیت الله مصباح می فرماید: کسانی ویژگی های حکومت علی علیه السلام را شناسایی و بررسی کنند و حاصل آن بررسی ها را به صورت مقالات یا بحث و تحقیق به جامعه ارائه کنند (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

در ادامه، شاخص های حکمرانی شایسته با استفاده از دیدگاه حضرت علی علیه السلام بررسی می شود. این شاخص ها اگرچه به حسب لفظ، در حکمرانی خوب نیز وجود دارد؛ اما به حسب معنا و مبنا، با آنها متفاوت است:

الف. پاسخ گویی

یکی از شاخص ها پاسخ گویی است. حکمرانی شایسته پاسخ گویی را همانند حکمرانی خوب منحصر به پاسخ گویی اجتماعی نمی داند، بلکه پاسخ گویی را به عنوان یک تکلیف پیش از هر چیز، در برابر خواسته های خداوند - تبارک و تعالی - می داند؛ زیرا در حکمرانی شایسته، باید همه حرف ها، عمل ها، برنامه ها، موضع گیری ها، جنگ ها، صلح ها، رابطه ها و قطع رابطه ها، بر مبنای رهنمود مکتب و الهام گرفته از دین باشد (نهج البلاغه، خ ۱۲۶). حکومت علوی به عنوان یکی از مصادق بارز حکمرانی شایسته، این گونه بود. امام خمینی ره در این باره می فرماید:

حضرت امیر تابع اسلام است. اسلام بگوید با مسلمین جنگ کن، جنگ می کند؛ بگوید با کفار جنگ کن، جنگ می کند. وقتی بنا باشد یک طایفه ای از مسلمین، اینها توطئه کردند برای اینکه اسلامی که می خواهد متولد بشود این را از بین ببرند و یک دسته دیگر را هم اغفال کردند دنبال این معنا، تکلیف حضرت امیر علیه السلام است که شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمین، کسانی که اظهار اسلام می کردند و فریاد اسلام می کشیدند و همه شان هم از صدام مسلمان تر بودند، شمشیر بکشد و در سه جنگ، با مسلمانان جنگ بکند، برای اطاعت امر خدا و برای حفظ اساس اسلام (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۱۹، ص ۱۳۶).

در جای دیگر می فرماید:

آنهایی که حضرت امیر را - به خیال خودشان - نصیحت می کردند که شما یک مدتی معاویه را بگذارید در حکومت شما باشد و بعد که پایه حکومت شما قوی شد، آن وقت او را رد می کنید، به هیچ یک از آن حرف ها اعتنا نکردند، و حجتشان هم این بود که یک نفر آدمی که بر خلاف موازین الهی رفتار می کند و ظلم را در بلاد راه می اندازد، من حتی یک آن هم نمی توانم که او را حاکم قرار دهم، بلکه اگر حاکم قرار می دادند، این حجت می شد بر اینکه می شود یک فاسقی هم از طرف ولی امر حاکم باشد (همان، ج ۳، ص ۱۹۸).

بنابراین، از نظر ایشان، پاسخ گویی ابتدا در برابر خداوند و دین الهی و سپس در برابر جامعه و افراد آن مطرح است. پاسخ گویی به این معنا، حکمرانی شایسته را از حکمرانی خوب متمایز می کند؛ زیرا حکمرانی خوب با توجه به مبانی اومانیستی که دارد، پاسخ گویی را تنها در قبال جامعه و افراد آن ضروری می داند، اگرچه این پاسخ ها با مبانی ارزشی دینی سازگاری نداشته باشند.

ب. قانون مداری

یکی از شاخص های حکومت علوی قانون مداری یا حاکمیت قانون است. منظور از قانون مداری، اعمال قوانین الهی در همه عرصه ها و بر همه افراد است (نهج البلاغه، خ ۹۲)؛ زیرا اگر قانون حاکم باشد هیچ صاحب حقی از تباه شدن حقش نخواهد ترسید، و هیچ زورمندی در سایه زر و زور خویش نخواهد توانست از چنگ قانون بگریزد. احساس امنیت در جامعه، از نشانه های حاکمیت قانون است. حضرت امیر علیه السلام در برابر اصرار آنان که از او می خواستند خلافت را بپذیرد، بر این مسئله تأکید می کردند که حکومت او حکومت قانون است و به هیچ توصیه ای، درخواستی، افزون خواهی و امتیازطلبی گوش نخواهند داد و آنچه را قانون خداست عمل خواهند کرد، هرچند برخی را خوشش نیاید و رنجیده شوند (محدثی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۰).

امام خمینی ره نیز درباره این شاخص می فرماید: زمان امیرالمؤمنین هم قانون حکم می کرد، امیرالمؤمنین مجری بود. همه جا باید این طور باشد که قانون حکم کند؛ یعنی خدا حکم بکند، حکم خدا (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۱۱، ص ۱۷۱). ایشان همچنین می فرماید:

در اسلام، آن چیزی که حکومت می کند یک چیز است و آن قانون الهی است، پیغمبر اکرم صل الله علیه و آله هم به آن عمل می کرده است، خلفای او هم به همان عمل می کردند. حالا ما موظفیم که به همان عمل کنیم؛ قانون حکومت کند. شخص هیچ حکومتی ندارد؛ آن شخص ولو رسول خدا باشد، ولو خلیفه رسول خدا باشد. شخص مطرح نیست در اسلام. در اسلام، قانون است؛ همه تابع قانونند. (همان، ج ۱۰، ص ۲۹)

در جای دیگر می فرماید:

حکومت رسول الله و حکومت امیر المؤمنین حکومت قانون است؛ یعنی قانون خدا آنها را تعیین کرده است. آنها به حکم قانون، واجب اطاعت هستند. پس حکم از آن قانون خداست، و قانون خدا حکومت می کند (همان، ج ۷، ص ۲۰۱).

تفاوت اساسی حکمرانی شایسته با حکمرانی خوب در مبانی قانون گذاری است که امام علی علیه السلام قانون و قانون گذاری را منحصر به خداوند یا کسانی می دانند که از طرف خداوند باشند (پیامبران و امانان علیهم السلام و ولی فقیه)، و حکم رانان را تنها مجری آنها می شمارند. از این رو، امام می فرماید: بی گمان، امام را مسئولیتی جز آنچه پروردگار بر دوشش نهاده نیست: ابلاغ و بیان پند، تلاش در ارائه رهنمودها، زنده کردن و زنده داشتن سنت، اجرای حدود الهی بر کسانی که سزاوارش باشند، و دادن سهم های بیت المال به کسانی که اهل آن هستند (نهج البلاغه، خ ۱۰۵).

اما حکمرانی خوب قانون و قانون گذاری را منحصر به مردم یا نمایندگان آنها، بدون توجه به خدا و اولیای خدا می داند. این نوع قانون که در حکمرانی خوب مشروعیت دارد، در حکمرانی شایسته مشروع نیست و نمی توان افراد جامعه را ملزم به اطاعت از آن نمود؛ زیرا در این زمینه، همیشه این سؤال وجود خواهد داشت که چرا ما به قوانینی که دیگران تدوین نموده اند گردن نهیم؟ ولی این سؤال درباره قوانینی که منشأ الهی دارند، مطرح نیست؛ زیرا خداوندی که انسان را آفرید و او را تربیت و مدیریت می کند، این حق را نیز دارد که برای رفاه حال او در دنیا، و سعادت او در آخرت، قوانینی متناسب حال او وضع کرده، آن را توسط افراد معین اجرا نماید.

ج. شفافیت

یکی از شاخص های حکومت علوی، شفافیت است. منظور از شفافیت این است که اطلاعات لازم به آگاهی مردم رسانده شود و آنان در جریان انجام کارها قرار بگیرند. با توجه به این شاخص، برخی محققان می گویند:

سیاست امام علی علیه السلام اعلام برنامه ها و علنی ساختن تصمیماتش بود. هر تصمیمی که گرفته می شد به مردم اطلاع می داد، به طوریکه اگر شخصی وارد جامعه اسلامی می شد، می توانست در اندک مدتی شیوه حکومتی امام را درک کند، و با برقرار ساختن ارتباط میان اجزا و چارچوب های آن، به شکلی منطقی از حکومت دست یابد و مهم تر از آن، به تطبیق میان واقعیت ها و آنچه به صورت تئوری و نظریه در مورد حکومت از سوی منابع دینی ارائه شده است، بپردازد (حسین زاده بحرینی، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

امام علی علیه السلام با توجه به این شاخص، می فرماید:

بدانید، حق که شما بر عهده من دارید این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ راه و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا. حق را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم، و تا به انجامش نرسانم از پای ننشینم، و حق شما را به تساوی دهم (نهج البلاغه، خ ۵۰).

همان گونه که ملاحظه می شود، خدا محوری در تعریف و تبیین شاخص شفافیت نیز نقش دارد؛ یعنی در تبیین شفافیت امور حکومتی نیز اراده خداوند نقش اساسی دارد. آنچه را خداوند دستور دهد که به صورت شفاف ابلاغ شود، حکم رانان در حکمرانی شایسته وظیفه دارند ابلاغ کنند، و اگر ابلاغ نکنند سرزنش می شوند. از این رو، خداوند به پیغمبر صل الله علیه و آله دستور می دهد که حکمرانی حضرت علی علیه السلام را به مردم ابلاغ کن، و اگر ابلاغ نکنی رسالت را به اتمام نرسانده ای (مائده: ۶۷). شواهد تاریخی نشان می دهد که رسول خدا صل الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در امر حکومت، در روز هجدهم ذی حجه در منطقه غدیر خم به صورت شفاف اعلام نمودند.

اما در حکمرانی خوب بدون توجه به دستورات الهی، حکم رانان وظیفه دارند جریان امور به اطلاع مردم برسانند، چه مرضی خداوند باشد یا نباشد، چه به مصلحت مردم باشد یا نباشد. در حکمرانی شایسته مصالح عمومی شرط اساسی در اجرای شاخص شفافیت است؛ مثلاً، در امور نظامی، به دلیل مسائل امنیتی، لزومی ندارد که تمام آنچه در اداره جامعه نقش دارد به مردم گفته شود.

د. کارایی و اثربخشی

یکی از مشخصه های حکمرانی شایسته، کارایی و اثربخشی است. حضرت علی علیه السلام برای کارایی و اثربخشی حکمرانی شایسته سه معیار ذیل را ذکر نموده اند:

اول. امام به مالک / شتر دستور می دهند که مالیات را از مردم جمع آوری نموده، از آن برای آباد سازی شهرها استفاده کند (نهج البلاغه، ص

۱۸)؛

دوم. مالیات وقتی از مردم گرفته می شود که توسعه و آبادانی کشور امکان مالیات گیری را فراهم ساخته باشد (همان، ن ۵۳). هر حکومتی که از مردم در شرایطی مطالبه مالیات کند که از رونق و آبادانی در جامعه خبری نیست، با این کار خود، شهرها را ویران و مردم را نابود خواهد کرد و حکومتش چندان دوام نخواهد آورد (همان).

سوم. از تمامی منابع به صورت عام و از منابع مالیاتی به صورت خاص استفاده بهینه نموده، از اسراف و زیاده روی پرهیز کند. امام علی علیه السلام می فرمایند: (در مکاتبات اداری که با یکدیگر دارید) نوک قلم هایتان را تیز کنید و فاصله سطرها را کم نمایید! از زیاده روی و اسراف (حتی در اموری اینچنین) بپرهیزید تا مخارج اضافی بر بیت المال تحمیل نشود (نهج البلاغه، ص ۲۰).

ه. مبارزه با فساد

یکی از شاخص های حکمرانی شایسته، مبارزه با فساد است. فساد یعنی: سوء استفاده از قدرت یا اعتماد عمومی در جهت منافع شخصی. امام علی علیه السلام همیشه با این شیوه عمل کارگزاران، که از موقعیت حکومتی خود سوء استفاده می نمودند، مبارزه کرده، می فرمودند: نباید در آنچه متعلق به عموم مردم است، برای خود حق ویژه ای قایل باشی (همان، ص ۲۱). یا خطاب به والی بصره می فرمایند: به خدا قسم، اگر بفهمم در اموال مسلمانان خیانت کرده ای چه کم و چه زیاد، آنچنان بر تو سخت خواهم گرفت که اندک مال و تنگ دست شوی و خوار و پریشان حال گردی (همان، ص ۲۱). ایشان با توجه به این شاخص به عقیل، برادرشان که بارها برای کمک نزد ایشان رفت، مساعدت لازم را نکردند. اشراف کوفه هم به علت آنکه امام میان آنان و عامه مردم در پرداخت بیت المال تمایزی قایل نشدند، از حضرت کناره گیری کردند و به معاویه روی آوردند. تمامی اقدامات امام علی علیه السلام در جهت مبارزه با فساد در حکومت علوی به شمار می آید (آرایی، ۱۳۸۸، ص ۴۹). امام علی علیه السلام آنچه را خلیفه سوم قبول بعضی کرده بود، به مسلمانان بازگردانیدند و فرمودند: به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم، که در عدالت گشایش است، و آنکه عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر می یابد (نهج البلاغه، ص ۴۸). امام علی علیه السلام یکی از مهم ترین راه کارها برای مبارزه با فساد اداری را افزایش حقوق و دست مزد دانسته، می فرمایند: به کارمندان خود برس و رزق و روزی آنان را فراوان کن؛ چرا که آنان با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح خود بهتر خواهند کوشید و از دستبرد به اموالی که در اختیارشان است، خود داری خواهند نمود. در این صورت است که اگر از دستور تو سرپیچی نموده، در امانت خیانت کنند، تو پیشاپیش حجت را بر آنها تمام کرده ای (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۹- نتیجه گیری:

در نگاه علی (ع) حاکم، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی می باشد و مردم باید با همه ارزش های مادی و معنوی و آرمان هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل، ملاحظه شود. دیدگاه حضرت علی (ع) درباره حکومت: دنیا مدارانه و قدرت محورانه نیست، چرا که ایشان در خطبه ۳۰ دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرده و آن را پیمانی دانسته اند که خداوند از عالمان گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می دهد نظرات و عملکرد امام علی (ع) با شش مؤلفه مطرح شده تحت عنوان حکمرانی خوب از سوی بانک جهانی نه تنها منافاتی ندارد بلکه نکته حائز اهمیت در خصوص مؤلفه های حکمرانی از دیدگاه امام علی (ع) و بانک جهانی این است که تمامی مؤلفه های حکمرانی خوب از سوی امام علی (ع) به صورتی عملی اجرا شده است و تنها یک نظریه نیست. حکمرانی خوب که مبتنی بر ماده گرایی، دنیاگرایی و اومانیسیم است. این نوع حکمرانی اساساً به بعد مادی امور جامعه را با محوریت انسان و با رویکرد این جهانی، توجه می کند. حکمرانی خوب عمدتاً از نظر شکلی، از عناصر و مؤلفه هایی مانند دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تشکیل شده است. این مجموعه با هماهنگی یکدیگر، تصمیم می گیرند که قدرت در دست چه کسی باشد و چه گونه اعمال شود. حکمرانی خوب از نظر محتوا، دارای مشخصه های بسیاری است که مهم ترین آنها عبارت است از: پاسخ گویی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون، کیفیت قانون، کارایی و اثربخشی، مبارزه با فساد، مشارکت، اجتماع محوری، شفافیت، انصاف و عدالت، مسئولیت پذیری و رقابت.

در نهایت نکته اساسی که میان نگاه امام علی (ع) به حکمرانی مطلوب و شاخص های مادی بانک جهانی تفاوت ماهوی ایجاد می کند، جنبه الهی حکومت داری است. در شاخص پاسخ گویی حکمران شایسته پاسخ گویی را به عنوان یک تکلیف پیش از هر چیز، در برابر خواسته های خداوند - تبارک و تعالی - می داند؛ زیرا در حکمرانی شایسته، باید همه حرف ها، عمل ها، برنامه ها، موضع گیری ها، جنگ ها، صلح ها، رابطه ها و قطع رابطه ها، بر مبنای رهنمود مکتب و الهام گرفته از دین باشد (نهج البلاغه، خ ۱۲۶). در شاخص قانونمداری، قوانین الهی سرلوحه کار قرار می گیرد و شخص حاکم، صرفاً مجری احکام الهی است؛ امام خمینی ره درباره این شاخص می فرماید: زمان امیرالمؤمنین (ع) هم قانون حکم می کرد، امیرالمؤمنین مجری بود. همه جا باید این طور باشد که قانون حکم کند؛ یعنی خدا حکم بکند،

حکم خدا (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۱۱، ص ۱۷۱). خدا محوری در تعریف و تبیین شاخص شفافیت نیز نقش دارد؛ یعنی در تبیین شفافیت امور حکومتی نیز اراده خداوند نقش اساسی دارد. آنچه را خداوند دستور دهد که به صورت شفاف ابلاغ شود، حکم رانان در حکمرانی شایسته وظیفه دارند ابلاغ کنند، و اگر ابلاغ نکنند سرزنش می شوند. امام علی علیه السلام با توجه به این شاخص، می‌فرماید: بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را، و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا. حقی را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم، و تا به انجامش نرسانم از پای ننشینم، و حق شما را به تساوی دهم (نهج البلاغه، خ ۵۰). کارایی و اثربخشی نیز بر اساس رعایت حدود الهی در حکومت داری شاخص سازی و تبیین می گردد. همچنین تخطی از قوانین الهی سرمنشا فساد تلقی شده و از هرگونه عمل خلاف شریعت اسلامی ممانعت به عمل می آید.

حکمرانی شایسته که درواقع، مصداق بارز و عینیت خارجی آن حکومت نبوی و علوی است. با توجه به اندیشه حکومتی حضرت علی علیه السلام این شیوه حکومتی بررسی شد. حکمرانی شایسته مبتنی بر خدا محوری - نه انسان محوری - است و به بعد روحانی انسان علاوه بر بعد مادی به صورت هماهنگ توجه دارد. همچنین تنها به موضوعات این جهانی (ماده گرایی و دنیاگرایی) توجه ندارد، بلکه به رفاه مشروع دنیایی و سعادت اخروی به صورت همزمان توجه می کند.

حکومت از دیدگاه اسلام، یک شکل و یک محتوا دارد. در اسلام، شکل حکومت به صورت تفصیلی تعیین نشده، بلکه مطابق زمان و مکان، به خود مردم واگذار شده است. اما از نظر محتوا، دارای مشخصه هایی است که اگر آن شاخصه ها موجود باشد، حکومت شایسته است و اگر نباشد از حکمرانی شایسته خبری نیست. این شاخص ها نیز به صورت کلی به وسیله خداوند، و به صورت تفصیلی توسط انبیا و اولیا ازجمله حضرت علی علیه السلام بیان گردیده است که برای همگان حجت شرعی دارد. حکمرانی شایسته دارای شاخص های بسیاری است که در این نوشتار، تنها پاسخ گویی، شفافیت، قانون محوری، مبارزه با فساد، کارایی و اثربخشی بررسی گردید.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که حکمرانی شایسته و حکمرانی خوب در برخی شاخص ها، از حیث لفظ مانند پاسخ گویی، کارایی و اثربخشی و امثال آن یکی باشند، اما مبانی فلسفی این دو نوع حکمرانی متفاوت است؛ حکمرانی خوب مبتنی بر انسان محوری، دنیاگرایی و ماده گرایی است، ولی حکمرانی شایسته مبتنی بر خدا محوری است، اگرچه به ماده و معنا و دنیا و آخرت - هر دو به صورت همزمان - توجه دارد.

۱۰-مراجع

- آرایی، وحید، ۱۳۸۸، حکمرانی خوب مشابه آرمان نظارت و ارزیابی گزارش، ش ۶، ص ۴۹.
- پور آقایی، سپیده، ۱۳۸۳، شاخص های حکمرانی به روایت بانک جهانی، *گزارش*، ش ۱۵۴، ص ۶۲.
- حسین زاده بحرینی، محمد حسین ۱۳۸۳، بررسی تطبیقی نظریه حکمرانی خوب با آموزه ها و سیره حکومت امام علی علیه السلام، دفتر بررسی های اقتصادی، ص ۱۶.
- حق پناه، رضا، فلسفه مندی حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام، پژوهش های اجتماعی اسلامی، ش ۲۶، ص ۱۹۲-۱۵۸.
- دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی مجموعه مقالات سومین همایش ملی از سلسله همایش های تخصصی چشم انداز حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری، ص ۱۱۵.
- رهنورد، فرج الله، مؤلفه ها و ابعاد مدیریت دولتی مطلوب برای تحقق چشم انداز ۱۴۰۴، گزارش پژوهشی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت، کمیته نظام اداری و مدیریت، ۱۳۸۸.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲، اصول سیاست در سیره عملی امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ش ۷، ۲۵-۴۱، ص ۱۱۷.
- سروش، محلاتی محمد، ۱۳۸۰، اهداف و آرمان های حکومت، قبسات، ش ۲۰ و ۲۱، ز ۴۸-۵۶.
- شریف زاده، فتاح، رحمت الله قلی پور، ۱۳۸۲، حکمرانی خوب و نقش دولت، *فرهنگ مدیریت*، ش ۴، ص ۴۸-۵۶.
- صوفی مجیدپور، مسعود، ۱۳۸۳، نظریه حکمرانی خوب به منزله سیاست توسعه، ماه علوم اجتماعی، ش ۸۷، ص ۱۱-۱۴.
- محدثی، جواد، ۱۳۷۹، حکومت علوی از نگاه امام خمینی ره، حکومت اسلامی، ش ۱۸، ص ۲۷۹-۲۶۳.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، کاوش ها و چالش ها، تحقیق و نگارش، محمدمهدی نادری و سیدابراهیم حسینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، ص ۸۷.

میدری، احمد، جعفر خیر خواهان، ۱۳۸۳، حکمرانی خوب بنیان توسعه، دفتر بررسیهای اقتصادی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

نادری، محمد مهدی، ۱۳۹۰، حکمرانی خوب معرفی و نقدی اجمالی، /سلام و پژوهش های مدیریتی، ش ۱، ص ۶۹ - ۹۳.

ناظمی اردکانی، محمد، ۱۳۸۷، حکمرانی خوب بارویکرد اسلامی، علوم انسانی، سال هفدهم، ش ۷۶، ص ۱۰۷-۱۲۸

World Bank, 1999, "Findings on Governance, Institutions and Development", p. 3.

Kaufmann, Daniel, 2003. "Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge

Kaufmann, Daniel, 2003. "Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge

Christiane Arndt & Charles Oman (2008) "The Politics of Governance Ratings ",Maastricht University

Maastricht Graduate School of Governance, p. 11.

Christiane Arndt & Charles Oman(2008) "The Politics of Governance Ratings ",Maastricht University

Maastricht Graduate School of Governance, p. 11.